

## بهاره هدایت، راهگشای سیاسی

فاضل غیبی

«تنها هر آنکه بپاخیزد، سنگینی زنجیرها را حس می کند!» از این منظر، رستاخیز زن زندگی آزادی با کوشش برای پیاختن به ایران‌دوستان نشان داد، که چگونه دو زنجیر گران از چپ و راست زمین‌گیرش کرده بودند. چنانکه هنگامی که همراهان رستاخیز مهسا، همبستگی شکوهمند ایرانیان را در سراسر دنیا فریاد می‌زدند، دو گروه از گردهمایی‌ها جدا شدند و چهره‌های آشنای آنان تخم تفرقه و شکست پراکندند. رستاخیز مهسا هنوز شاهد پیروزی را در آغوش نگرفته، اما امروزه در نیمه راه، دستاوردهای بزرگی یافته که پیدایش شخصیت‌هایی ایران‌دوست با اندیشه‌ای ژرف و برنده از شمار آنها است؛ نخبگانی که پس از یک سده راه برون رفت ایران از مغاکی که تا بحال انرژی سازنده جامعه را هدر می‌داد، روشن کرده‌اند.

جای شگفتی نیست که یکی از این اندیشمندان، زنی در زندان ایران باشد. او بهاره هدایت است که چند روز پیش در نامه‌ای به نام: «ما لیبرال‌ها کجای میدان براندازی ایستاده‌ایم؟»، انگشت بر علت زمین‌گیر شدن ایران در سده گذشته، نهاده است.

وی در این نامه با توجه به خیزش مهسا یکبار برای همیشه بر توهم «اتحاد» خط بطلان کشید و جمع بست که:

«سامان‌یابی یک کل یکپارچه، شدنی نیست. و چه بسا که اگر شدنی هم می‌بود، چندان مطلوب نبود.»

و واقعاً با وجود چپ‌های فسیل شده در یکسو و «راست‌اقتدارگرا» در سوی دیگر، چنین یکپارچگی چه ارزشی دارد؟ همراهان رستاخیز مهسا امیدوار بودند، که بتوانند همه ایرانیان را در زیر پرچم ایران‌دوستی گردآورند، اما چنانکه در ماه‌های گذشته دیدیم، دغدغه این دو گروه نه ایران، بلکه قدرت‌یابی به هدف تحقق تصورات ارتجاعی خویش است؛ تصوراتی که نه با «پذیرش کار و سازدمکراسی» نسبتی دارد و نه راهی به سوی رفاه و پیشرفت واقعی ایران می‌جوید. سلطنت‌طلبان جز در پی انتقام از ایرانیان به «جرم» سرنگونی رژیم گذشته نیستند و چپ‌ها جز انقلاب آخرالزمانی که همچون ظهور امام غایب، به ضربتی «عدالت اجتماعی» را در کنار «عدل علی» خواهد نشاند، آرزویی ندارند.

البته سخت‌جانی دو نیروی «چپ روسی» و «سلطنت‌طلب» ناشی از آن است که هر دو هنوز پای در بند عقب‌ماندگی فکری دارند که ملایان برای حفظ نفوذ خود بر بخش بزرگ جامعه حاکم کرده‌اند و اگر در سده گذشته اندیشه نوجویی و پیشرفت در میان ایرانیان تبلور شایسته نیافت، پیامد مستقیم جدالی بود که پیش از انقلاب ۵۷ میان دربار از یکسو و ملایان و چپ‌ها از سوی دیگر، انرژی سازنده چند نسل را به هدر داد، تا تازه زمینه انقلاب اسلامی فراهم شود!

بهاره هدایت در نامه خود افسانه دزدیده شدن انقلاب ۵۷ را برملا می کند و نشان می دهد که چگونه چپ ها و اسلاميون دست در دست هم آن را به پیروزی رساندند، زیرا از دهه ها پیش از آن، با «جعل وضعیت انقلابی، عامدانه زندگی معمولی را ناممکن کرده بودند.» و هنوز هم دست در دست هم از «سرشت ضدتمدنی» آن پاسداری می کنند:

«ما وقتی از «آزادی» حرف می زنیم، داریم از یک برساخت تمدنی حرف می زنیم که درون جهان معرفی غرب پدیدار شده است.»

در تأیید سخن بهاره هدایت می توان همه دیگر مفاهیمی را برشمرد که چپ ها یک سده خود را در پس آن پنهان کرده اند. از جمله مدعی «حقوق بشر» اند، درحالی که از این سخن نمی گویند، که حقوق بشر تنها در جامعه ای دموکراتیک معنی می یابد که در آن حقوق شهروندی از سوی دستگاه دادگستری مستقل تضمین و پاسداری شود. در سو دیگر نیز با ریاکاری سلطنت طلبان روبرویم، که خود کامگی را در پس پیشرفت طلبی و دیکتاتوری را در پس مشروطه خواهی و بالاخره سلطنت اسلامی را در پس پادشاهی ایرانی پنهان می کنند.

در درازنای یک سده از انقلاب مشروطه تا به امروز، نظام سیاسی در ایران در سراشیب سقوط، از بدویت شیخ نشینی هم عقب تر رفته است. عامل اصلی این پسرفت را بهاره هدایت نشان داده است:

«نیروهای حامل گفتمان ترکیبی ۵۷ هنوز در میدان حاضر و مؤثرند.»

ما ملت ایران، در انتظار تحولی هرچند ناچیز در «گفتمان ترکیبی» چپ اسلامی، یک سده است که فرصت های طلایی برای ورود به جاده پیشرفت جهانی را یکی پس از دیگری از دست داده ایم. اگر تجربه تاریخی می تواند معنایی داشته باشد، باید از رستاخیز زن زندگی آزادی بیاموزیم که دگم های «چپ درمانده» و «راست اقتدارگرا» از جنس اعتقادات مذهبی است و همانقدر که از واقعیت به دور است قابل تغییر و تحول نیز نیست. بنابراین فقط یک راه به جا می ماند که طیف «میانه ملی» بتواند با بازیافت همبستگی طبیعی خود، لیبرالیسم واقعی را بر جای باورهای خسران آور بنشانند.

ما ملت ایران به ستوه آمده ایم از اینکه در دنیای اشباحی زندگی کنیم که توهمات چپ و راست بر جامعه تحمیل کرده اند و شاهد باشیم، که این دو در سده گذشته، چگونه «ایران را خرج نزاع با غرب کرده اند»

ما نه انقلاب شکوهمند پرولتری می خواهیم و نه منویات ملوکانه، نه در پی مالیدن پوزه دیگران بر خاکیم و نه از توطئه های خارجی بیمناک. می خواهیم مانند هر کشور و ملت عادی دیگری در کنار دیگر مردم دنیا آزادانه به صلح و دوستی زندگی کنیم.

جای شادمانی است که بهاره هدایت در نامه خود به بدبینی راه نمی دهد و بر موضع روشن میلیون ها ایرانی در میانه جامعه در راستای «هواداری از ایده لیبرال» تکیه می کند و بدرستی خواستار همبستگی همه ایرانیان و استان آزادینخواه و رهایی از ایدئولوژی های سخیفانه است:

«وقت آن است که ما لیبرال‌ها روی پای خودمان بایستیم، و هرچه رساتر از تبارمان، از ایران‌مان، و از آزادی‌ای که درون ایده‌لیبرال صورت می‌بندد، دفاع کنیم.»

اگر همه جوانب مطرح شده در نامه بهاره هدایت را دریافته باشیم، تبلور سیاست لیبرال در میانه جامعه بر چهار پایه استوار است:

(۱) تشکیل مجلس ملی بعنوان قدرتمندترین نهاد حکومتی

(۲) پایبندی اخلاقی به حفظ و نه حذف «دیگری»

(۳) روابط همکاری و دوستی با همه کشورها

(۴) حفظ هویت فرهنگی و تمامیت ارضی

نامه بهاره هدایت فراتر از راهگشایی سیاسی، در لابلای سطور خود نویدی می‌دهد و آن زایش گروه رهبرانی است که «کاوه ایران» خواهند بود. در واقع نیز، رهبران آینده را باید در میان زنان در بند، از هدایت و ستوده تا محمدی و رشو، جستجو کرد و نه در شوهای تلویزیونی خارج از کشور.

\*گفتاوردها از نامه بهاره هدایت از زندان اوین، ۳۰ دی ۱۴۰۲ش.

<https://www.iran-emrooz.net/index.php/politic2/more/112369/>